

جواب جلد کتاب قای قای
بیر خستگان نایب صبر

اول

ص ۱۳۱

تور و

در وقت ایامند که در روز دوازدهم از بدین
در مساویات داخله ابران چهاردهم
در روسته سه منان در
هند و سناشش رویه در
نیک و مالک عماد و مصر هفت
وجه بیست هم جا بعهده اداره است

اداره جریده علیته نوروز (طهران)
کتابخانه گنبد رخانقاه
کتابخانه اداره با مبدی کل ناظم الاسلام
تاریخ یکشنبه دی القعه الحاکمه
سده هجری سال نوسقان بدو
طابق (۱۳) فوریه ماه فرات است

که اینچنینکه مطاران جریده بداد و سر مکتب علیها و شیاف و قواعده و شیون قای
چهارم طرح و نوع شیو مکتب که بداد و فرستاده شیو صنایع اینها و شیو بداد

فهرست مندرجات

- علم و ادب فخر دانان
- نگاشتنی کتب استعمال ادویه
- ویکت زین ایجادان و اختراعات
- مدسه تربیت لغات

(علم و ادب)

لهوایات ببنات و صدور الذین او تو العلم یعنی بلکه
ان آفتهای روشن است در سینه ها آنانکه داده شده
علم و دانش و ما میجدد یا اینا الا الظالمون و منکر عیبو
آیات مکرست که از ان چیزست و ظلم لازمه حمل و ندادن

بعلاوه اینکه جهل و نادانی و سلوک طریق جهل نماید
ظلم است بر نفس تصدق با پان و ایمان بخدا پس از افات
دلیل و برهان مختص است بعالم و دانا چه جاهل را
هر زاهی که بر نازد و قطع و یقین و عزم و جزم نباشد
صرف تقلید و تبعیت است و این منافی است با اعتقاد
و ادعان و ایمان مطلوب و منظور پس تصدق با پان
خدا مخصوص است بخداوندان دانش و صاحبان علم
و تلك الامثال لضرر بها للناس و ما یفعلها الا العاقلین
یعنی و آنمثلها را بیان میکنیم برای مردمان بجهت تقریب
بباید است از فهم ایشان و در نمی بایند صحبت و وجه

که در قضا
خلافت
دو باید
در همان خط
بگویند
روز
که غیبت
ن حرکت

۱۳۲۱ هجری

وفایده این مثال را مگردانایان که مقبره میکنند در
حقایق اشیاء علی ما یبغی چه مثال و تشبیهان در اول
و طرفند معانی محتمله تا ابراز معانی آن میکنند و
کشف معانی آن و تصور آن میکنند برای افهام و
مفهوم راست بر اهل علم و جمله با این مقام غیر مستلزم
آیالتی که در توفیر و زیور و اجمل است که شرافت علم
و ادب و امیرسانند نیز بسیار است از آنچه در توفیر
فرموده است ای موسی تعظیم کن حکمت را زیرا که من
حکمت را در دل هیچ بنده نهادم مگر آنکه خواستم
که آن بنده را با ما رزم با آموزا از اول علم و ادب
حکمت را نگاه عمل کن بان و آنگاه بیاموزد بکران را
تا سزاوار گواهی ما شود در دنیا و هم در آخرت

فخر و انانیت

بعد از آنکه باره از شرح حال این عالم را بعمل آید که
نمودیم بهتر از آنکه درج نمائیم بعضی مطالب مفیده
که از انجساب شنیدیم و یاد رکتابها بشود بدیم بهین
عنوانی که تاکنون داشتیم از آنچه در بیان حال کثیر
عهد عتیق و جدید میاید این کتب منقسم بدو قسم

قسمی را کتب عهد عتیق میگویند و مدعی بر آنند
که بتوسط انبیاء شکی قبل از عیسی بوده اند بایشان
رسیده و قسم دیگر را کتب عهد جدید مینامند
گویند این کتابها بطریق الهام بعد از حضرت عیسی
بار رسیده است این مجموع کتب قسم اول را کتب عهد
عهد عتیق میگویند و قسم دوم را کتب مقدسه عهد
جدید مینامند و مجموع کتب عهد کن را بیست و یک
لفظ بیکل یونانی و بعضی کتابست و هر کتابی از کتب
عهدین منقسم بدو قسم میشوند قسمی از آن صحیح
بر بوده است در میان جمهور و قدما میستیمه و قسم
دیگر مشکوک فیه و مختلف فیه بوده است آقا قسم
اول از کتب عهد کن است و هشت کتاب است
اول سفر برائشیم که بعضی گویند خلف است دوم
سفر شوش که بمعنی خروج است یعنی خروج بنی اسرائیل
از مصر سوم سفر و یقرا یعنی سفر احبار چهارم سفر
بمید بار یعنی سفر اعدا دشمنان و شارب و طوالت
بنی اسرائیل پنجم سفر باریم که بمعنی مشق است و
پنج کتاب مستی متوریه اند و لفظ توفیر غیر از آن

آن تعلیم
شود بر
کتاب را از
خلف
بعضی
در این
حق
اف
اهالی
نمودند
ملافا
کنند الا
کنند
جلد
در کار
وارد
گشته
از طاق

آن تعلیم و شریعت است و با هم که لفظ توریه اطلاق
 شود بر جمیع کتب عهد عتیق و در مجاز تحقیق بر این پنج
 کتاب از توریه موسی گویند و اینها نارنجی میباشد که از آید
 خلق عالم را بیان میکنند از زمان رحلت جناب موسی
 با بعضی از احکام حلال و حرام و قبایح و محدورات کثرت
 در این پنج کتاب یافت میشوند که عقل هر چه عاقل و قوی
 حقیقتها را تصور نمینماید (بقیه داند)
انکه فی سبیل دین از دنیا
 اهالی این بندر همینکه اند و در مشاهده کشتی امیر البحر
 نمودند متعجب شدند که چگونه این اشخاص را که مرده می پند
 ملاقات نمودند غرضی روز و روز و در امیر البحر به بالون
 کنه الان دن بن پیدا شدی و عقیده چنان بود که
 کنه امیر البحر غرق شده و مشارالیه مرده افتتاح در
 جدید را پیدا شاه خواهد داد وقتی که کنه امیر البحر را
 در کنار بند دیدند و یقینش شد که از خطر طوفان نجات
 و وارد اسپانیا بول شده اند شدت بخل و حسد هر
 گشته و بمرید مجلا آنکه در رود کر نسبت کلومب پیش
 از طاق حضور موجب شغف و حیرت اهالی آن بند

شده پادشاه و ملکه بجز اطلاع از وصول او نبیند
 یا لوز عاجلا او را بشهر بارسلون که در آن عهد مقرب
 سلطنت بود احضار نمودند همینکه کورسیتوف
 کلومب بفرستد که بار اجازه یافت به تامل در ملک
 روانه پای تخت شده و هر قرصه و بیلد که رسیدند
 فوج فوج استقبال کرده سلامت دادند و وصول
 مقصود او را همتی همگفتند و قوی عوام التماس که
 شعورشان کمتر بود تنها برای دیدن شش نفر و حق که
 کورسیتوف کلومب با خود از بنی دنیا آورده بود بسیار
 او میآمدند چه از وحشیان او بر سوم و آداب و عادات
 بدون لباس باید نهی منقش بر نگه های مختلف و سر و کلاه
 مطرز بسیار چهای طلا و در فرنگستان نموده هنگام
 بارسلون بجا پادشاه شهرزادینت کرده و وضع و شهرت
 بلد او را استقبالی کردند و از هر کویچه و بازار که عبور
 میکرد اهالی شهر دستها گل که نشانه مستر و مبارک
 بود بسیار و میافشاندند و از اصطلح خاص سلطنت
 بدین واسطه مخصوص برای سواری او فرستاده شده
 بود پادشاه و ملکه همینکه کورسیتوف کلومب ملاقات

عمری بر آنند
 اندک با ایشان
 مینامند
 حضرت علی
 انکه فی سبیل
 مقدسه عهد
 کورسیتوف
 تا به از کنه
 در صحیح معنوی
 سیمیه و قیام
 کتاب است
 کتاب است
 در صحیح معنوی
 چهارم سفر
 اطراف و طواف
 فاست و
 غیر اینها

کردند بر خاسته با و دست دادند و بخلاف قانون سلطنت
 اسپانیا بول که احدی را اجازه جلوس نبود و از نزد خود
 دادند و در خواستند که محضری از واقعات سفر خود را
 شرح دهد که نیتوف کلومب قاضی سفر را از بدو تا
 معروض داشت و از معانی که مشتمل بر نیانات معطره
 و فواکه خوشکوار و خاک طلائی به اندازه و ناچهای
 زرین که پادشاه و حشیان کوکانگری با و هدیه فرستاد
 بود از پیش گذرانید بعد از چند ساعت طول مجلس شرح
 این فوخاص امیر البحر که تا این مایه باعث افتخار و اعتبار
 فریبنا پادشاه اسپانیا بول شده بود سجدهات شکو
 میباهات را بفرستاد آورده که نیتوف کلومب با اتوا
 نوازش بیکی از عماران سلطنتی جای دادند بکن چنانکه
 ترقیم خواهد یافت این لنگان پادشاه را بقاء بیوش
 غایت بجای اینگونه فتح و نصرت و درنج و زحمات معلوم
 مفید بن کلومب مغلول و محبوب گردید (بقیة اخبار)
استعمال ادویات (۳۸)
 دکتر فریب طبیب دولتی میگوید که صنعت غیر معلوم
 ناما میرا که موسوم ببطب ساخته ام هیچوجه علم

نیت بلکه عبارت از یک عده از عقاید مختلفه غلط
 به مناسبت و قوانین بی فایده بلکه مضره است
 دکتر فریب میگوید که هزاران مرتضیها در اطرافهای نیوا
 مرده اند و حکام میبایست که اطباء را نفی و صنعتشان را
 بر طرف نمایند یا آنها را مجبور بترتیب و سبب و ترتیب علی
 نمایند که حیات خلوت را بهتر حفظ نمایند
 مسبو ماژانندی فیزی یولوژی و پاتولوژی دان
 فرانت است میگوید که نافع است اینکه مایک قانون فیزی
 یولوژی صحیح نداریم نباید منجیب باشیم از نقصان طبیعه
 که سبب تشخیص عمل ما است و من باید اغراق کوه خوفا
 کنار گذارد بگویم که ناز ما اینکه ما حقیقت اغناش
 فیزی یولوژی (که عبارت از مرض است) از روی
 بصیرت و اطلاع بی برده بهتر است که هیچ کار
 نکرده مرضا بدست طبیعت بدیم و خوب و بد را از
 بیخواهیم و خود را بخطر واضح باینکه بخواهیم برودی
 بانهای مرض بریم بکنند ازیم ولی اغلب هم مجبور
 یار تکاب با این عمل میثوم
 دکتر هال که فیزی یولوژی دان مشهور است میگوید که

شک
 است
 دکتر
 علی
 مایه
 دکتر
 شغل
 محترم
 باشم
 ضرر
 آنها
 دکتر
 ادوی
 که تلف
 سختی
 دکتر
 بنا بر
 ام اگر

شکی ندارم که مقدار زیادی از اطفال هم بواسطه استعمال دوپا نمودن و بی مناسبت تلف میگردند دکتر بسک میگوید که معرفت مادر را بواسطه استعمال علی زیاد نمیشود و هر مقدار دوائی که بدهیم بدست میهمی در روی قوه حیاتی مهربی است

دکتر گسول در بستان میگوید که من غرض بدگوئی از شغل محترم خود که از او دارای دوستان خوب و محترم شده ام نیست بلکه عقیده من نمیکند ارد که کشتا باشم و نکوم که اطبا با وجود کارهای خیلی خوبشان ضرر بیشتر از منفعت مبرمانند و انسان در نبود آنها بیشتر منفع و آسوده باشد

دکتر گد میگوید که علم طبلسان و خشیانه است و اثر ادویه در روی بدن ما معلوم نیست و این مدد میدهد که تلفات انسان بواسطه این علم پیش از جنکها اطولا سختی است که با و با و قحط مصادف شده باشد دکتر زلس مصنف طب و جراحی در وین میگوید که بنا بر عقیده من از تجارت بسیار و افکار بی شماری ^{تخصیص} حاصل می آید اگر هیچ ادویه نبود یقیناً موتی کمتر بود

و اگر ترال میگوید که بدون گفتگو یک حالت ناراحتی در مردم مشاهده میشود بر ضد جرم علی و تخریبی طب و در اینجا هم مانند روپا اعتماد مردم با طباء و وضع آنها که است و سبب این فقره واضح است زیرا که قوانین معشوش و عمل که نتیجه آن است بدون شبهه با خطر و مضرات است و عقل امتیاز کامل را ضعیف باین وضع طب نمیشود مگر در صورتی که مبتدا آن عقلا در مطابقت قوانین طبیعت اجسام حیه و مضی شده از نایب صحیح باشد طبیب علوم لازم را در حد را امتداد داده باز ^{باید}

حرکت زمین از مسدود

پیر دهر تانیه تقریباً بیست و سه کلو متر و گری باید حرکت کند و آنهم نزدیک و دور بودن با فتاب نفاذ ما در هر گاه نزدیک است شدت حرکت میکند هر وقت دور است دیر تر چون محور زمین بسط مدار ۲۳ درجه متاها است گاهی نیم گوی شمالی مواج اشعه آفتاب میشود و اشعه بطور عمود میناید گاهی بر عکس نیم گوی جنوب مواج میشود و برای توضیح گوئیم در اول درجه جدی زمین ما بمنتهای نزدیک آفتاب

سرسد و برعکس زمستان مانست چرا که در آنوقت
اشعه آفتاب بطور تمایل بر زمین میرسد و حرارتش
کتر است و کوهها از آفتاب اگر چه دور میشوند و
اشعه بطور عمود میشود و روزهای ما بلندتر
تا اول بهار که روز و شب مساوی میشود و باز ما
از آفتاب دور میشوند اما اشعه عمود پیشتر میشود
بالاخره اول سرطان بمنتهای بعد آفتاب میرسیم
و اشعه بمنتهای عمودی میرسد و روزهای ما نهایتاً
بلندی را پیدا میکنند آنوقت برعکس نزدیک میشود
و اشعه عمود پیشتر میشود اما اینمطلب برای
نصف کره شمالی است نه آن نصف دیگر بلکه آنجا
برعکس این طرف است یعنی اول جدی که ذکر کردیم
با آفتاب منتهای نزدیک میرسیم و اول زمستان ما
در نیم کره جنوبی اول تابستان است و چون بافت
تمام کره نزدیک است لهذا تابستان این نیم کره گرم
تر از تابستان ما است و اول سرطان که تابستان
نیم کره شمالی است زمستان آن طرف است و چون
با آفتاب تمام کره دور تر است زمستان جنوبی سرد

تر هم خواهد بود زیرا که این اختلاف عمودی در نزدیک
زمین با آفتاب که نسبت بلکه بنا بقول فلاسفه یون
شش ملبون و صد هزار کیلومتر فرق میکند و البته
با این اختلاف شدید در تابستان و زمستان جنوبی

شمالی هم خیلی فرق خواهد بود (بقیه دارد)

ایجاد ارض اخراجی

- بنای مسجد امامی وقت در اسلامبول ۳۳۴ قبل از هجرت
- بنای تشکیک پادشاهی فرانسه ۱۶۳ قبل از هجرت
- ترجمه زبان عربی به فارسی ۱۳ قبل از هجرت
- تولد حضرت خدیجه مرتب ۴۳ قبل از هجرت
- اخراج قلم مو ۴۰ قبل از هجرت
- ظهور پادشاهی در هندستان ۳۳ قبل از هجرت
- ظهور پادشاهی در سوندری زوج ۲۶ قبل از هجرت
- ظهور پادشاهی در انگلیس ۱۴ قبل از هجرت
- ظهور پادشاهی در اسپانیا ۱۱ قبل از هجرت
- اظهار نبوت حضرت خدیجه مرتب ۱۰ قبل از هجرت
- میلاد حضرت مسیح علیه السلام ۶۲۲ قبل از هجرت
- هجرت حضرت خدیجه مرتب ۶۲۲ بعد از میلاد حضرت مسیح علیه السلام (بقیه دارد)

عوارض
اداء
شد
ترتیب
شاکر
مدت
بجای
برص
و دانستن
شهر
مقدس
از دان
نمودند
میرزا
علینقی
در امر
در این

میباشند نهایت زحمت را کسپه اولی طبقه عالم
 ترتیب نموده که بدلا ما را روشن خواهند نمود شاگرد
 کرد در امتحان حاضر بودند بر سه طبقه اول
 دوره دوم قواعد الجلیه را که در نحو گفتگو میکند
 تا آخرین نفع حاضر بودند و اسمی آنها بدین ترتیب
صورت ساشا کوزی اربطی در اولی
 امیرخان ولد جناب عباسقلینان فاجا
 نصرالله خان ولد جناب غامر زاهد علیخان فراتر
 افشاع ولد جناب فای ناظم الحکماء
(اسکاشا کوزی اربطی در دوم)
در سوم قواعد الجلیه را فاعجب
 میرزا امان الله خان خواهرزاده جناب بکر رئیس
 میرزا عبدالحسین
 افاستد عطا ولدا قامر زاستد مهدی
 سلطان خان ولد جناب عباسقلینان فاجا
 میرزا بقی خان ولد جناب فای ابراهیم رئیس
اسکاشا کوزی اربطی در چهارم
 افاضل الله ولد جناب حاج عبد الله ناچر

روح الله خان ولد جناب میرزا علیخان مشق
 اسمعیل خان ولد جناب مرآت الممالک
 میرزا بقی خان ولد مرحوم محمد اسمعیل بیک
 آقا محسن ولد جناب میرزا استبد عین
 جناب الله خان ولد جناب میرزا اشکر الله خان
 این ترتیبات را اهل مجلس پسندیدند بعد تجدد و تحسین
 نمودند و معلوم گردید زحمت جناب بکر و توجیهات
 ناظم و جناب شیخ رئیس به قدر فواید است سخی جمله اشکر

لغات از فرهنگ (۳۹)

مسیح از القاب حضرت عیسی علیه السلام است جهوار
 لغویین گویند این لفظ مشتق است از ساح یعنی ای
 جوی در الارض للعباده و سیاحه بکر رفتن در
 زمین است بحجت عبادت بعضی از اهل لغت ذکر کرده
 که مشتق است از مسیح لکن واقع و نفس الامر خلاف هر دو
 قول است چه مسیح عربی نیست بلکه معرب شیخانی
 مثل موسی که معرب موسی است نه عربی
 هراج باها هوز عربی است یعنی مخلوط و مزوج کردن
 گفتن بعضی دیگر این لفظ فارسی است یا با حاطی است غلط است
 (بقیه در ذیل)

محل
 کلیه
 بنابر
 ۲۱
 مطا
 در
 قایم
 علم
 بقیه
 که س
 ثانی
 در زب
 و عاق
 بر بنی
 شمایه